





Feelings of Social Alienation and Intention to Emigrate among Shiraz University Students

Serajeddin Mahmoudiani ¹ | Roghayeh khosravi ² | Mehdi rajabi ³ | Shahrbanoo Behroozian ⁴

1. Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. Corresponding Author, E-mail: serajmahmoudani@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: roghayeh.khosravi@gmail.com
3. M.A Student, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: mehdirajabi3008@gmail.com
4. M.A Student, Department of Sociology, Faculty of Economics, Management and Social Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: behroozian.shahbanoo@gmail.com

Article Info	Extended Abstract
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 24 February 2026 Received in revised form: 12 May 2026 Accepted: 21 May 2026 Published online: 15 June 2026</p> <p>Keywords: <i>Social alienation, Intention to emigrate, Human Capital, University students, Shiraz University.</i></p>	<p>Objective: In recent years, student migration has become one of the major social and developmental concerns in countries experiencing rapid social and economic transformations. In Iran, the growing tendency of students to migrate has sparked extensive debates about human capital flight and its long-term consequences. Although many studies have emphasized economic and structural factors as the primary determinants of migration intentions, less attention has been paid to psychological and social factors—particularly the sense of social alienation. Social alienation refers to an individual’s subjective experience of disconnection, powerlessness, meaninglessness, and social isolation within their surrounding environment. Drawing on both classical and contemporary theoretical frameworks of alienation, this study examines whether the subjective experience of social disconnection among students can reinforce their inclination to migrate. The main objective of this research was to investigate the relationship between the sense of social alienation and migration intentions among students at Shiraz University, and to assess the explanatory power of this variable in predicting migration intentions while controlling for demographic and educational characteristics.</p> <p>Method: This study was conducted using a quantitative approach and a cross-sectional survey design. The statistical population consisted of all students enrolled at Shiraz University across different academic levels and fields of study. Based on Cochran’s formula, the sample size was determined to be 376 participants, who were selected using proportionate stratified sampling and systematic random sampling. Faculties were classified into three main clusters: basic sciences, engineering, and humanities. Data were collected using a structured questionnaire. Social alienation was measured a standardized 26-item scale covering dimensions such as powerlessness, meaninglessness, social isolation, and normlessness. Migration intention was also assessed using validated items. All items were designed based on a Likert scale. The content validity of the instrument was confirmed through expert evaluation, and its reliability was assessed using Cronbach’s alpha coefficient. The alpha value was 0.864 for social alienation and 0.896 for migration intention, indicating satisfactory internal consistency of the instrument. Data analysis was performed</p>

using SPSS version 27, applying descriptive statistics and multiple linear regression analysis.

Findings: The descriptive results indicated that 58.5% of the respondents reported a moderate level of social alienation, while 10.4% experienced a high level. The findings also showed that 46.3% of the sample had a moderate intention to migrate, and 22.6% reported a strong intention to leave the country. Multiple regression analysis revealed that the overall model explained 33% of the variance in migration intention. Among the variables entered into the model, social alienation was the strongest and the only statistically significant predictor. As the level of social alienation increased, the intention to migrate also increased. In contrast, demographic variables such as gender, age, marital status, level of education, field of study, employment status, ethnicity, religion, and class affiliation did not show a statistically significant effect in the final model.

Conclusion: Social alienation emerged as one of the main determinants of migration intention among students. Those who experienced higher levels of social alienation were more likely than others to view migration as an alternative strategy. These findings suggest that student migration cannot be understood solely within economic or opportunity-based frameworks; rather, the quality of students' lived experiences within the domestic social context also plays a crucial role. Therefore, policies aimed at reducing student migration should go beyond economic incentives and focus on strengthening students' sense of social belonging, enhancing institutional trust, expanding student participation, and promoting social capital. Managing the growing trend of student migration requires a comprehensive approach that addresses both the structural dimensions and the psychological–social aspects of student life.

Cite this article: Mahmoudiani, S., khosravi, R., rajabi, M., & Behroozian, Sh. (2026). Feelings of Social Alienation and Intention to Emigrate among Shiraz University Students. *Biopolitics and Development*, 2 (1), 50-63. DOI: [10.22034/jbpd.2026.145580.1038](https://doi.org/10.22034/jbpd.2026.145580.1038)

DOI: [10.22034/jbpd.2026.145580.1038](https://doi.org/10.22034/jbpd.2026.145580.1038)



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan Press.

احساس از خودبیگانگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت از کشور در میان دانشجویان دانشگاه شیراز

سراج الدین محمودیانی^۱ | ارقیه خسروی^۲ | مهدی رجبی^۳ | شهربانو بهروزیان^۴

۱. دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: serajmohoudani@gmail.com
۲. استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: roghayeh.khosravi@gmail.com
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: mehdirajabi3008@gmail.com
۴. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: behroozian.shahbanoo@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده مبسوط
نوع مقاله:	هدف: مهاجرت دانشجویان در سال‌های اخیر به یکی از دغدغه‌های مهم اجتماعی و توسعه‌ای در کشورهای در حال تجربه تحولات سریع اجتماعی و اقتصادی هستند تبدیل شده است. در ایران نیز افزایش تمایل دانشجویان به مهاجرت، بحث‌های گسترده‌ای را درباره خروج سرمایه انسانی و پیامدهای بلندمدت آن برانگیخته است. اگرچه در بسیاری از مطالعات، عوامل اقتصادی و ساختاری به‌عنوان تبیین‌کننده‌های اصلی قصد مهاجرت مورد تأکید قرار گرفته‌اند، اما نقش عوامل روانی-اجتماعی، به‌ویژه احساس از خودبیگانگی اجتماعی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. احساس از خودبیگانگی اجتماعی به تجربه ذهنی فرد از گسست، بی‌قدرتی، بی‌معنایی و انزوای اجتماعی در محیط پیرامون اشاره دارد. این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری کلاسیک و معاصر در حوزه از خودبیگانگی، به بررسی این مسئله می‌پردازد که آیا تجربه ذهنی گسست اجتماعی در میان دانشجویان می‌تواند تمایل آنان به مهاجرت را تقویت کند یا خیر. هدف اصلی این مطالعه، بررسی رابطه میان احساس از خودبیگانگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت در میان دانشجویان دانشگاه شیراز و سنجش قدرت تبیینی این متغیر در پیش‌بینی قصد مهاجرت با کنترل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و آموزشی بوده است.
مقاله پژوهشی	روش: این پژوهش با رویکرد کمی و به شیوه پیمایشی مقطعی انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه شیراز در مقاطع و رشته‌های مختلف بود. بر اساس فرمول کوکران، حجم نمونه ۳۷۶ نفر تعیین شد که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم و به صورت تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. دانشکده‌ها در سه خوشه اصلی (علوم پایه، مهندسی و علوم انسانی) طبقه‌بندی شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه ساختاریافته بود. احساس از خودبیگانگی اجتماعی با استفاده از مقیاس ۲۶ گویه‌ای استاندارد که ابعادی نظیر بی‌قدرتی، بی‌معنایی، انزوای اجتماعی و هنجارگریزی را پوشش می‌داد، سنجیده شد. تمایل به مهاجرت نیز با استفاده از گویه‌های معتبر اندازه‌گیری شد. تمامی گویه‌ها بر اساس مقیاس لیکرت تنظیم شده بودند. اعتبار محتوایی ابزار از طریق نظر خبرگان تأیید شد و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردید. مقدار آلفا برای احساس از خودبیگانگی اجتماعی ۰/۸۶۴ و برای تمایل به مهاجرت ۰/۸۹۶ به دست آمد که نشان‌دهنده انسجام درونی مناسب ابزار بود. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۷ و از طریق آمار توصیفی و رگرسیون خطی چندگانه انجام شد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۲۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵	
کلیدواژه‌ها:	
احساس از خودبیگانگی اجتماعی، تمایل به مهاجرت، سرمایه انسانی، دانشجویان، دانشگاه شیراز	

یافته‌ها: نتایج توصیفی نشان داد ۵۸/۵ درصد از پاسخگویان دارای سطح متوسط احساس از خودبستگی اجتماعی و ۱۰/۴ درصد دارای سطح بالا بودند. یافته‌ها همچنین نشان داد که ۴۶/۳ درصد نمونه تمایل متوسطی به مهاجرت داشتند و ۲۲/۶ درصد نیز تمایل زیاد به مهاجرت از کشور گزارش کردند. تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که مدل کلی ۳۳ درصد از واریانس تمایل به مهاجرت را تبیین می‌کند. در میان متغیرهای وارد شده در مدل، احساس از خودبستگی اجتماعی قوی‌ترین و تنها متغیر معنی‌دار بود. با افزایش احساس از خودبستگی اجتماعی، تمایل به مهاجرت نیز افزایش یافت. در مقابل، متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر جنسیت، سن، وضعیت تأهل، مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی، وضعیت اشتغال، قومیت، مذهب و تعلق طبقاتی در مدل نهایی اثر معنی‌داری نشان ندادند.

نتیجه: احساس از خودبستگی اجتماعی یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی تمایل به مهاجرت در میان دانشجویان بود. دانشجویانی که سطوح بالاتری از احساس از خودبستگی اجتماعی را تجربه می‌کنند، بیش از دیگران مهاجرت را به عنوان راهبردی جایگزین در نظر می‌گیرند. این نتایج نشان می‌دهد که مهاجرت دانشجویان را نمی‌توان صرفاً در چارچوب تبیین‌های اقتصادی یا فرصت‌محور فهم کرد، بلکه کیفیت تجربه زیسته آنان در بستر اجتماعی داخلی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، سیاست‌های کاهش مهاجرت دانشجویان باید فراتر از مشوق‌های اقتصادی عمل کرده و به تقویت احساس تعلق اجتماعی، افزایش اعتماد نهادی، گسترش مشارکت دانشجویی و ارتقای سرمایه اجتماعی توجه داشته باشند. مدیریت روند رو به افزایش در مهاجرت دانشجویان مستلزم رویکردی جامع است که هم ابعاد ساختاری و هم ابعاد روانی-اجتماعی زندگی دانشجویی را در نظر گیرد.

استناد: محمودیانی، سراج‌الدین، خسروی، رقیه، رجبی، مهدی و بهروزیان، شهربانو (۱۴۰۵). احساس از خودبستگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت از کشور در

میان دانشجویان دانشگاه شیراز. *زیست‌سیاست و توسعه*، ۲ (۱)، ۵۰-۶۳. DOI: [10.22034/jbpd.2026.145580.1038](https://doi.org/10.22034/jbpd.2026.145580.1038)

DOI: [10.22034/jbpd.2026.145580.1038](https://doi.org/10.22034/jbpd.2026.145580.1038)



ناشر: انتشارات دانشگاه کردستان.

© نویسندگان.

پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

مهاجرت انواع مختلفی مانند داخلی یا بین‌المللی، اجباری یا اختیاری، فردی یا گروهی دارد. یکی از انواع مهاجرت‌های بین‌المللی که در آن کیفیت نیروی مهاجرت‌کننده نیز دارای اهمیت است مهاجرت نخبگان است (Javaheri & Serajzadeh, 2005). مهاجرت به‌عنوان یکی از موضوعات مهم در علوم انسانی و اجتماعی، پدیده‌ای است که هم در کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه اتفاق می‌افتد، اما زمینه‌های ایجاد آن متفاوت است. در بین گروه‌های سنی مختلف که به مهاجرت روی می‌آورند، نقش جوانان به‌عنوان سرمایه انسانی و اعضای فعال جامعه که بخش مهمی از نیروی کارآمد را تشکیل می‌دهند، همیشه برجسته بوده است. اگرچه مهاجرت در طول تاریخ و در جوامع مختلف یک پدیده رایج بوده است، اما امروزه افزایش تصاعدی مهاجران، به‌ویژه دانشجویان، به‌عنوان یک هشدار برای پیشرفت کشورهای در حال توسعه مانند ایران تلقی می‌شود (Raheshkhor, et al, 2012).

در ایران، پدیده مهاجرت نخبگان به‌عنوان یک معضل اجتماعی از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی آغاز شد و روند آن در سه دوره مشخص قابل بررسی است: ۱. دوره نخست (دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تا انقلاب اسلامی): این دوره تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله گسترش ارتباطات با غرب، سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی رژیم پهلوی و افزایش درآمدهای نفتی شکل گرفت. ۲. دوره دوم (سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ و اوایل جنگ تحمیلی): در این مرحله، مهاجرت عمدتاً شامل گروه‌های ناراضی از انقلاب اسلامی بود و با تعطیلی دانشگاه‌ها در جریان انقلاب فرهنگی، شدت بیشتری یافت و ۳. دوره سوم (از سال ۱۳۶۷ به بعد): این موج جدید از مهاجرت از سال ۱۳۶۷ آغاز شد و از سال ۱۳۷۷ با سرعت بیشتری ادامه پیدا کرد. آثار علمی از آغاز دهه ۱۳۸۰ به بعد در زمینه مهاجرت، مشخصاً مهاجرت نخبگان، گسترش یافت. براساس آمارها، ایران در بین کشورهای در حال توسعه و همچنین در سطح جهان رتبه نخست را به خود اختصاص داده است (Tavakol & Erfanmanesh, 2014).

مهاجرت دانشجویان یک پدیده پیچیده است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی متنوع قرار می‌گیرد. این عوامل هم بر تصمیم‌گیری دانشجویان برای مهاجرت تأثیر می‌گذارند و هم بر تجربه و سازگاری آن‌ها در کشور مقصد تأثیرگذار هستند. مهاجرت دانشجویان به‌عنوان سرمایه‌های انسانی می‌تواند هزینه‌های قابل‌توجهی برای کشور مبدأ داشته باشد، از جمله «فرار مغزها» که منجر به کاهش نیروی متخصص، افت تولیدات علمی و ضررهای اقتصادی می‌شود. بر اساس پژوهش‌ها، ایران سالانه حدود ۵۰ میلیارد دلار زیان مالی ناشی از مهاجرت نخبگان را متحمل می‌شود که این میزان حتی از درآمد نفتی نیز بیشتر است (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱؛ صلواتی، عزیری و رضایی، ۱۴۰۰). همچنین، نسبت انتشار مقالات علمی پژوهشگران ایرانی پیش از مهاجرت با نسبت استنادهای آنها به منابع خارجی بعد از مهاجرت نشان‌دهنده انتقال دانش و نوآوری به کشورهای مقصد است (Mohagheghdoost, & Ahmadi, 2020).

بر اساس آمارهای جهانی، تعداد دانشجویان بین‌المللی در جهان از ۲ میلیون نفر در سال ۲۰۰۰ به ۵/۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۹ رسیده است، در حالی که تعداد دانشجویان ایرانی در خارج از کشور نیز از ۱۹ هزار نفر در سال ۲۰۰۳ به ۵۳ هزار نفر در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته و در سال‌های اخیر در تراز ۵۲ هزار نفر تثبیت شده است (رصدخانه مهاجرت ایران، ۱۴۰۱). با این حال، گزارش‌های جدیدتر نشان می‌دهد که در سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴، مهاجرت

شجویان ایرانی ۸۲ درصد رشد داشته و تعداد آن‌ها در ۱۰ مقصد اصلی به ۱۱۰ هزار نفر رسیده است. ترکیه (۳۰ هزار دانشجوی)، آلمان (۱۰,۵۸۶ نفر)، و کانادا (۹,۰۷۵ نفر) مقاصد اصلی دانشجویان ایرانی است. در مقابل، سهم ایران از بازار جهانی دانشجویان بین‌المللی از ۱/۳ درصد در ۲۰۱۲ به ۰/۹ درصد در ۲۰۱۷ کاهش یافته است. این روندها نشان‌دهنده افزایش تمایل به مهاجرت تحصیلی در میان دانشجویان ایرانی، به‌ویژه به دلیل عوامل اقتصادی، کیفیت آموزش و سیاست‌های مهاجرتی تسهیل‌شده در کشورهای مقصد است (Fereidzadegan, 2020: 5).

عوامل متنوع و زیادی در تمایل به مهاجرت از کشور نقش دارند. از خودبیبگانگی اجتماعی یکی از این عوامل است که به‌عنوان یک حس ناآرامی و ناراحتی تعریف می‌شود که نشان‌دهنده استثنا یا طرد شدن فرد از مشارکت اجتماعی و فرهنگی است. این پدیده می‌تواند تمایل به مهاجرت دانشجویان را تحت تأثیر قرار دهد. تحقیقات اخیر نشان داده‌اند که بیبگانگی فرهنگی-اجتماعی یکی از عوامل مهم در تمایل به مهاجرت است (Hakimzadeh et al, 2013). از خودبیبگانگی اجتماعی به عنوان یکی از چالش‌های روانی-اجتماعی در میان دانشجویان شناخته می‌شود که می‌تواند تأثیرات منفی بر سلامت روان، عملکرد تحصیلی و تعاملات اجتماعی آن‌ها داشته باشد. این پدیده به احساس جدایی، انزوا و بیبگانگی فرد از جامعه، گروه‌های اجتماعی یا حتی خود اشاره دارد (Seeman, 1959).

عواملی مانند فشارهای تحصیلی، تغییرات هویتی، دوری از خانواده و ناسازگاری با ارزش‌های اجتماعی در محیط دانشگاهی می‌توانند منجر به تشدید این احساس شوند. از خودبیبگانگی اجتماعی می‌تواند یکی از عوامل محرک مهاجرت دانشجویان باشد. افزایش تمایل به مهاجرت از کشور و فرار از فشارهای تحصیلی و اقتصادی از تأثیرات از خودبیبگانگی اجتماعی است. دانشجویانی که احساس تعلق کمتری به جامعه خود دارند، ممکن است برای یافتن محیطی با ارزش‌های همسوتر، تمایل بیشتری به مهاجرت نشان دهند (Ong & Ward, 2019). احساس انزوا و عدم پذیرش در جامعه می‌تواند دانشجویان را به سمت کشورهایی با ساختارهای اجتماعی حمایت‌گراتر سوق دهد (Berry, 1997). در مواردی که دانشجویان احساس می‌کنند نظام آموزشی یا اقتصادی فرصت‌های مناسبی برای آن‌ها فراهم نمی‌کند، مهاجرت را به‌عنوان راه‌حل برمی‌گزینند (OECD, 2021). دانشجویانی که در محیط دانشگاهی دچار از خودبیبگانگی می‌شوند، ممکن است پس از اتمام تحصیل، تمایل کمتری به بازگشت به کشور خود داشته باشند (Zhou & Li, 2017).

در این میان، دانشگاه شیراز به‌عنوان یکی از دانشگاه‌های جامع و قدیمی کشور، بستر مناسبی برای مطالعه تمایل به مهاجرت در میان دانشجویان محسوب می‌شود. این دانشگاه با برخورداری از تنوع رشته‌های تحصیلی، حضور دانشجویانی از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی متفاوت، و جایگاه علمی نسبتاً شناخته‌شده در سطح ملی، می‌تواند تصویری معنادار از نگرش‌ها و تجربه‌های دانشجویان نسبت به آینده، تعلق اجتماعی و مهاجرت ارائه دهد. همچنین شهر شیراز به‌عنوان یکی از کلان‌شهرهای دانشگاهی ایران، در سال‌های اخیر با تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعددی مواجه بوده که می‌تواند بر تجربه زیسته دانشجویان و ارزیابی آنان از فرصت‌های آینده اثرگذار باشد. از این رو، بررسی رابطه احساس از خودبیبگانگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت در میان دانشجویان دانشگاه شیراز می‌تواند به فهم ابعاد اجتماعی و ادراکی این پدیده در میان نسل جوان دانشگاهی کمک کند. بنابراین، پژوهش حاضر در پی آن است که رابطه میان احساس از خودبیبگانگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت را در میان دانشجویان دانشگاه شیراز بررسی کند. به طور مشخص، این مطالعه می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که آیا میان احساس از خودبیبگانگی اجتماعی و

تمایل به مهاجرت دانشجویان رابطه معنی‌داری وجود دارد و این متغیر تا چه اندازه می‌تواند تمایل به مهاجرت را تبیین کند.

۲. مبانی نظری

تمایل به مهاجرت را می‌توان میزان رغبت افراد به مهاجرت دائمی به کشوری دیگر تعریف کرد (Esipova, Ray & Pugliese, 2011). تمایل به مهاجرت متأثر از یک رشته ارزش‌ها، بستگی‌ها و ویژگی‌های شخصی و برداشت‌ها و ارزیابی‌های فردی از شرایط و مسائل جامعه و نیز شرایط خارج از کشور است (شریفی، ۱۳۷۶). نظریه وابستگی عمدتاً به دیدگاه‌های استفان کاستلز و مارک جی. میلر مرتبط است که در کتاب "عصر مهاجرت: جمعیت‌های متحرک در جهان مدرن" به بررسی سیستم‌های مهاجرتی و وابستگی متقابل کشورهای مبدأ و مقصد پرداخته‌اند.

نظریه وابستگی در مهاجرت استدلال می‌کند که جریان مهاجرت از کشورهای درحال توسعه به کشورهای پیشرفته، بازتاب روابط نابرابر اقتصادی و تاریخی در نظام جهانی است. این دیدگاه مهاجرت را نه یک انتخاب آزادانه، بلکه نتیجه‌ای از وابستگی ساختاری کشورهای پیرامونی به مراکز قدرت جهانی می‌داند. کشورهای توسعه‌یافته با جذب نیروی کار ارزان و متخصص از کشورهای فقیر، توسعه خود را تقویت می‌کنند. در مقابل، کشورهای مبدأ با فرار مغزها و از دست دادن نیروی کار، در چرخه وابستگی و توسعه‌نیافتگی باقی می‌مانند. این نظریه ریشه در تاریخ استعماری دارد و نقش نهادهای مالی جهانی (مانند صندوق بین‌المللی پول) را در تشدید نابرابری‌ها پررنگ می‌کند. منتقدان آن را به نادیده گرفتن عاملیت فردی مهاجران و اثرات مثبت انتقال سرمایه (حواله‌ها) متهم می‌کنند.

بر اساس نظریه کارکردگرایی، مهاجران با پر کردن شکاف‌های بازار کار، تقویت اقتصاد و افزایش تنوع فرهنگی، کارکردهای مثبت برای جوامع مبدأ و مقصد ایجاد می‌کنند. این نظریه بر سودمندی متقابل تأکید دارد و مهاجرت را بخشی از فرآیندهای انطباق و یکپارچگی اجتماعی می‌داند. با این حال، منتقدان آن را برای نادیده گرفتن نابرابری‌ها و چالش‌های مهاجران (مانند تبعیض) مورد انتقاد قرار می‌دهند.

داگلاس مسی از پایه‌گذاران نظریه تفاوت‌ها بر این ایده استوار است که مهاجران نه یک گروه یکدست، بلکه مجموعه‌ای متنوع با انگیزه‌ها، موقعیت‌ها و تجربیات متفاوت هستند. این نظریه تأکید می‌کند که عواملی مانند طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، جنسیت، قومیت و سن، الگوها و نتایج مهاجرت را به شکل چشم‌گیری تغییر می‌دهند. برای مثال، مهاجران تحصیل‌کرده (مهاجرت نخبگان) با چالش‌ها و فرصت‌های متفاوتی نسبت به مهاجران کم‌درآمد روبه‌رو هستند. این دیدگاه، تحلیل‌های کلی‌نگرانه (مانند کارکردگرایی یا وابستگی) را به چالش می‌کشد و بر پیچیدگی و تنوع تجربه مهاجرت تأکید دارد.

نظریه جاذبه-دافعه مهاجرت را نتیجه ترکیب عوامل دفع‌کننده در مبدأ و جذب‌کننده در مقصد می‌داند. عوامل دفع مانند بیکاری، فقر یا ناامنی افراد را به ترک مبدأ وادار می‌کنند، درحالی‌که عوامل جذب مانند فرصت‌های شغلی، دستمزد بالاتر یا امنیت بیشتر، مقصد را جذاب می‌کنند. این نظریه که توسط اورت لی (۱۹۶۶) توسعه یافت، بر تصمیم‌گیری عقلایی مهاجران تأکید دارد. منتقدان آن را برای توضیح پیچیدگی‌های مهاجرت بسیار ساده‌انگارانه می‌دانند، چرا که عوامل واسطه‌ای مانند سیاست‌های مهاجرتی یا شبکه‌های اجتماعی را نادیده می‌گیرد. با این حال، این چارچوب همچنان به‌عنوان پایه‌ای برای توسعه نظریه‌های پیچیده‌تر مهاجرت استفاده می‌شود.

نظریه نظام جهانی مهاجرت را محصول ساختار نابرابر اقتصاد جهانی می‌داند که کشورها را به «مرکز» (پیشرفته) و «پیرامون» (در حال توسعه) تقسیم می‌کند. این نظریه تأکید می‌کند که جریان مهاجرت از جنوب به شمال نتیجه تاریخی استعمار، سرمایه‌داری جهانی و وابستگی اقتصادی است. والرش‌تاین استدلال می‌کند که کشورهای مرکز با جذب نیروی کار ارزان از پیرامون، توسعه خود را تقویت می‌کنند. این نظریه به ویژه برای توضیح مهاجرت‌های کارگری جنوب به شمال و الگوهای مهاجرت پسااستعماری کاربرد دارد. منتقدان این نظریه را به تعمیم‌دهی افراطی و نادیده گرفتن عوامل فرهنگی متهم می‌کنند.

نظریه سرمایه انسانی (Becker, 1964)، مهاجرت را نوعی سرمایه‌گذاری در خود برای دستیابی به بازده اقتصادی بالاتر در آینده تفسیر می‌کند. این نظریه تأکید دارد افراد با محاسبه عقلانی هزینه‌های مهاجرت (از جمله فرصت‌های ازدست‌رفته) را در مقابل منافع موردانتظار (دستمزدهای بالاتر، شغل بهتر) می‌سنجند و بر اساس این محاسبه، امید به بهبود معیشت، تصمیم به مهاجرت می‌گیرند. سرمایه انسانی (تحصیلات، مهارت‌ها و تجربه) به عنوان عاملی کلیدی، هم شانس موفقیت مهاجرت و هم میزان خوشبینی به نتایج آن را افزایش می‌دهد. این چارچوب پیش‌بینی می‌کند افراد جوان و تحصیل کرده به دلیل افق زمانی بلندتر برای بازگشت سرمایه، امید بیشتری به مهاجرت داشته باشند. منتقدان اشاره می‌کنند این نظریه ابعاد غیراقتصادی امید (مانند آرمان‌های شخصی یا فشارهای اجتماعی) را نادیده می‌گیرد. نظریه انتظار-ارزش (Eccles & Wigfield, 2000)، مهاجرت را حاصل تعامل دو عامل کلیدی می‌داند؛ انتظار موفقیت (باور فرد به توانایی دستیابی به اهداف مهاجرت) و ارزش ذهنی اهداف (اهمیتی که فرد برای نتایج مهاجرت قائل است). این چارچوب تأکید می‌کند که امید به آینده زمانی شکل می‌گیرد که فرد هم احتمال موفقیت در مقصد را بالا ارزیابی کند و هم نتایج مهاجرت را ارزشمند بداند. این نظریه توضیح می‌دهد چرا حتی در شرایط عینی مشابه، ادراکات ذهنی از فرصت‌ها می‌تواند تمایل به مهاجرت را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. منتقدان اشاره می‌کنند این مدل کمتر به موانع ساختاری (مانند سیاست‌های مهاجرتی سختگیرانه) می‌پردازد. امید به آینده به عنوان یک نیروی روانی مؤثر، آرزوها و انتظارات افراد را نسبت به آینده شکل می‌دهد. این متغیر موجب می‌شود افراد حتی در مواجهه با چالش‌ها، در مسیر تحقق اهداف خود پایدار بمانند و در شرایط دشوار، رویکردی انعطاف پذیر و خوشبینانه اتخاذ کنند.

از خود بیگانگی متغیر مستقل اصلی و پیش‌بین این پژوهش می‌باشد که به عنوان یک پدیده پیچیده در علوم اجتماعی تعریف می‌شود که در آن افراد احساس جدایی یا بیگانگی از خود، دیگران یا جامعه دارند. این مفهوم در نظریات مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. سیمن (۱۹۵۹) پنج بعد از بیگانگی را معرفی می‌کند: ۱- بی‌قدرتی یعنی احساس ناتوانی در کنترل زندگی شخصی ۲- بی‌معنایی یعنی عدم درک منطق رویدادهای اجتماعی ۳- بی‌هنجاری یعنی احساس بی‌اعتمادی به هنجارهای اجتماعی (آنومی) ۴- انزوای اجتماعی یعنی احساس عدم تعلق به گروه‌های مرجع و ۵- بیگانگی از خود یعنی عدم رضایت از فعالیت‌های روزمره.

مرتن در نظریه آنومی بیان می‌کند که وقتی اهداف فرهنگی با ابزارهای مشروع دستیابی به آن‌ها ناهماهنگ باشد، افراد دچار بیگانگی اجتماعی می‌شوند. (Merton, 1938)

با وجود تنوع نظریه‌های مهاجرت، پژوهش حاضر تلاش می‌کند رابطه میان احساس از خود بیگانگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت را در قالب یک چارچوب تحلیلی منسجم تبیین کند. در این راستا، از تلفیق نظریه از خود بیگانگی

سیمن، نظریه آنومی مرتن و نظریه جاذبه - دافعه مهاجرت استفاده شده است. بر اساس دیدگاه سیمن (۱۹۵۹)، از خودبیگانگی اجتماعی در قالب احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و بیگانگی از خود بروز می‌یابد. هنگامی که فرد احساس کند توان تأثیرگذاری بر شرایط اجتماعی خود را ندارد، تعلق اجتماعی او کاهش یافته و پیوند عاطفی و هنجاری وی با جامعه تضعیف می‌شود. در چنین شرایطی، جامعه دیگر به‌عنوان فضایی برای تحقق اهداف و آینده مطلوب ادراک نمی‌شود. این وضعیت با نظریه آنومی مرتن نیز قابل توضیح است. مرتن معتقد است زمانی که میان اهداف فرهنگی پذیرفته شده و ابزارهای مشروع دستیابی به آنها شکاف ایجاد شود، افراد دچار فشار ساختاری و احساس بیگانگی می‌شوند. در نتیجه، بخشی از افراد برای دستیابی به فرصت‌های مطلوب زندگی، راه‌حلهایی بیرون از ساختار اجتماعی موجود جست‌وجو می‌کنند. یکی از این راه‌حل‌ها می‌تواند تمایل به مهاجرت باشد.

همچنین نظریه جاذبه - دافعه توضیح می‌دهد که چگونه نارضایتی‌ها و فشارهای موجود در جامعه مبدأ، در کنار تصور فرصت‌های بهتر در کشورهای مقصد، می‌تواند تمایل به مهاجرت را تقویت کند. در این پژوهش، احساس از خودبیگانگی اجتماعی به‌عنوان یک عامل دافعه در نظر گرفته می‌شود که از طریق کاهش احساس تعلق اجتماعی، کاهش امید به آینده و افزایش نارضایتی اجتماعی، تمایل به مهاجرت را افزایش می‌دهد. بر این اساس، مدل تحلیلی پژوهش حاضر بر این فرض استوار است که هرچه میزان احساس از خودبیگانگی اجتماعی در میان دانشجویان بیشتر باشد، تمایل آنان به مهاجرت از کشور افزایش خواهد یافت. دانشجویان دانشگاه شیراز نیز نه با هدف تعمیم آماری به کل جامعه ایران، بلکه به‌عنوان یک مورد دانشگاهی معنادار برای فهم سازوکارهای اجتماعی مؤثر بر تمایل به مهاجرت مطالعه شده‌اند. از آنجا که دانشگاه‌ها یکی از مهم‌ترین بسترهای شکل‌گیری انتظارات آینده، هویت اجتماعی و ارزیابی فرصت‌های پیش‌رو هستند، مطالعه دانشجویان می‌تواند درک عمیق‌تری از پیوند میان احساس تعلق اجتماعی و تمایل به مهاجرت فراهم کند.

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات در مورد مهاجرت بین‌المللی نخبگان سابقه‌ای طولانی دارد. این مطالعات در سطح جهانی به دهه ۱۹۶۰ میلادی بازمی‌گردد. کنفرانس بین‌المللی که در سال ۱۹۶۷ توسط مرکز پژوهش اروپاییان و کمیسیون مشورتی ایالات متحده در مورد امور آموزشی و اجتماعی بین‌المللی در لوزان سوئیس برگزار شد، زمینه‌ای را برای گردهم آمدن پژوهشگران این حوزه فراهم کرد. مسئله مرکزی در این کنفرانس با عنوان «فرار ماده خاکستری» مطرح شد و علاوه بر انتشار مجموعه مقالات، اعلامیه‌ای هشت ماده‌ای نیز صادر شد. از آن زمان به بعد، سازمان ملل متحد و نهادهای مرتبط مانند یونسکو و یونیتار به این موضوع پرداختند. در ایران نیز این مسئله در دهه ۱۳۴۰ شمسی (مطابق با دهه ۱۹۶۰ میلادی) مورد توجه قرار گرفت. به‌عنوان مثال، احسان نراقی در سال ۱۳۴۶ مقاله‌ای با عنوان «فرار مغزها» را در مجله فردوسی منتشر کرد (ارشاد، ۱۳۹۲). تا کنون تعداد قابل توجهی از پژوهش‌ها در قالب‌های مختلف مانند مقاله، کتاب، پایان‌نامه و رساله به نگارش درآمده است.

پژوهش سجادی، محمدی و حسینی (Sajjadi et al, 2023) با عنوان «سرمایه اجتماعی، امید به آینده و تمایل به مهاجرت بین‌المللی» بر روی ۱۵۱ نفر از دانشجویان دانشگاه‌های شهر کرمان در تمامی مقاطع نشان داده است که امید

به آینده و شبکه اجتماعی رابطه‌ای معنی‌دار با متغیر وابسته دارند. همچنین، بر اساس تحلیل مسیر، اعتماد نهادی به صورت غیرمستقیم بر تمایل به مهاجرت بین‌المللی مؤثر است. در نهایت، مدل حاصل از متغیرهای مستقل توانایی تبیین ۲۶ درصد از واریانس کل متغیر وابسته را داشته است. نتایج این تحقیق نشان داده است که اعتماد به نهادهای داخلی کشور و امید به آینده دارای رابطه منفی و معنی‌دار با تمایل به مهاجرت هستند. بنابراین، هرچه افراد اعتماد بیشتری به نهادهای کشور خود داشته باشند و به آینده امیدوارتر باشند، تمایل کمتری به مهاجرت از کشور نشان می‌دهند. از سوی دیگر، شبکه‌های اجتماعی در مقصد مهاجرت نقش مهمی در افزایش تمایل به مهاجرت بین‌المللی دارند.

نتایج پژوهش زارعی و محمدی (Zarei & Mohammadi, 2022) که با هدف «بررسی عوامل مؤثر بر مهاجرت دانشجویان به خارج از کشور» انجام شد، نشان داد که از جمله دلایل مهاجرتی جوانان و دانشجویان ایرانی، عزم آنها برای زندگی و رفاه بهتر در کشورهای توسعه یافته است. این مهاجرت ایران را از داشتن سرمایه‌های بدون تکرار و جانشین بی‌نصیب می‌گذارد. در این میان، بی‌برنامگی و عدم برنامه‌ریزی در جهت کاهش این روند رو به رشد در میان مسئولین و سیاستگذاران به عنوان عاملی در جهت سرعت بخشیدن به این روند عمل می‌کند.

طاهر احمدی و همکاران (Taherahmadi et al, 2021) مطالعه‌ای با هدف «بررسی گرایش به مهاجرت و عوامل مؤثر بر آن در بین دانشجویان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران در سال ۱۳۹۸» طراحی کرده و انجام دادند. این مطالعه مقطعی بر روی ۴۷۲ نفر از دانشجویان پزشکی با استفاده از پرسشنامه معتبری که پس از بررسی متون و با استفاده از نظرات متخصصان طراحی شده بود، انجام شد. آنان نتیجه گرفتند که زنان، نخبگان و کسانی که دارای وضعیت اجتماعی-اقتصادی بالاتر، مواجهه قبلی با کشورهای خارجی، توانایی صحبت به زبان‌های خارجی و فعالیت‌های تحقیقاتی هستند، بیشتر احتمال دارد مهاجرت کنند.

مطالعه جوادزاده (Javadzadeh, 2015) با عنوان «علل اجتماعی مهاجرت نخبگان ایرانی به دانشگاه‌های آمریکا» نشان داده که بین طبقه اجتماعی و مهاجرت رابطه معنی‌داری وجود ندارد، رابطه بین سبک زندگی ایرانی و مهاجرت معکوس بود و بین ساخت اجتماعی ایران و مهاجرت نخبگان رابطه مستقیمی وجود داشت.

پژوهش راهشخو، رفیعیان و امینی (Raheshkhor, et al, 2012) که با هدف «شناخت عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مهاجرت دانشجویان ایرانی به کشور مجارستان» انجام شد نشان داده است که عوامل جاذبه اجتماعی خارج از کشور و دافعه فرهنگی داخل کشور بر مهاجرت دانشجویان ایرانی مؤثر بوده‌اند. در مقابل، تأثیر عوامل دافعه اجتماعی داخل کشور و جاذبه فرهنگی خارج از کشور بر این پدیده تأیید نمی‌شود.

کوالسکا و مارکوسکی (Kowalewska & Markowski, 2024) پژوهشی با عنوان «عوامل تعیین کننده تمایل به مهاجرت دانشجویان پرستاری ساکن در مناطق روستایی شرق لهستان» انجام دادند. این تحقیق در پنج استان لهستان شرقی در میان دانشجویان دانشگاه‌های پزشکی دولتی انجام شد. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که تأثیر عواملی که مهاجرت را پیش می‌برند باید از طریق ابزارهای سیاست دولتی کاهش یابد. شدت مهاجرت ممکن است به‌طور قابل‌توجهی بر توسعه پایدار مراقبت‌های بهداشتی در لهستان در آینده نزدیک و دور تأثیر بگذارد.

وبر و وان مول (Weber & Van Mol, 2023) در یک بررسی به این نتیجه رسیدند که ویژگی‌های کشورهای مقصد در واقع اثرات متفاوتی برای دانشجویان کشورهای مبدأ با مراحل مختلف توسعه دارند و این تأثیرات را نمی‌توان به سادگی به دوگانگی بین کشورهای توسعه‌یافته/در حال-توسعه تقلیل داد.

جین و همکاران (Jin et al, 2022) در پژوهشی با عنوان «چه چیزی استعدادهای جوان را جذب می‌کند؟ درک قصد مهاجرت دانشجویان دانشگاه به شهرهای درجه اول چین» دریافتند که دو سوم دانشجویان دانشگاه قصد دارند پس از فارغ‌التحصیلی در یک شهر سطح اول توسعه‌شغلی پیدا کنند.

با مرور پژوهش‌های پیشین می‌توان دریافت که بخش عمده مطالعات انجام‌شده درباره تمایل به مهاجرت دانشجویان و نخبگان، بیشتر بر عوامل اقتصادی، سرمایه اجتماعی، امید به آینده، وضعیت رفاهی، یا عوامل جاذبه و دافعه مهاجرت تمرکز داشته‌اند. اگرچه این مطالعات نقش مهمی در تبیین ابعاد مختلف تمایل به مهاجرت ایفاء کرده‌اند، اما چند خلاء اساسی همچنان باقی مانده است. نخست آنکه مفهوم «احساس از خودبیگانگی اجتماعی» به‌عنوان یک متغیر اجتماعی - روانی کمتر به‌صورت مستقیم در تبیین تمایل به مهاجرت مورد بررسی قرار گرفته است؛ در حالی که احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی، انزوای اجتماعی و گسست فرد از ساختارهای اجتماعی می‌تواند در شکل‌گیری میل به مهاجرت از کشور نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. دوم اینکه بیشتر پژوهش‌های داخلی بر عوامل ساختاری و اقتصادی تأکید کرده‌اند و کمتر به تجربه زیسته دانشجویان از رابطه خود با جامعه و نهادهای اجتماعی پرداخته‌اند. همچنین، بسیاری از مطالعات پیشین در میان گروه‌های خاصی از دانشجویان یا در شهرهای محدود انجام شده و درباره دانشجویان دانشگاه شیراز مطالعه مستقلی با تمرکز بر احساس از خودبیگانگی اجتماعی مشاهده نمی‌شود. بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تمرکز بر رابطه احساس از خودبیگانگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت از کشور در میان دانشجویان دانشگاه شیراز، بخشی از خلأ موجود در ادبیات پژوهش را پر کرده و در امتداد مطالعات پیشین، تبیین جامعه‌شناختی عمیق‌تری از تمایل به مهاجرت ارائه دهد.

۴. روش‌شناسی

جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان دانشگاه شیراز در مقاطع و رشته‌های مختلف تحصیلی در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ تشکیل دادند که برابر با ۱۷۳۱۱ دانشجوی فعال در زمان انجام این تحقیق بود. تعداد نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۷۶ نفر برآورد شد. نمونه‌گیری ترکیبی از طبقه‌ای متناسب با حجم و تصادفی سیستماتیک بود. در گام نخست، دانشکده‌ها در سه طبقه دانشکده علوم، دانشکده‌های مهندسی و دانشکده‌های علوم انسانی گروه‌بندی شدند. در کنار دانشکده علوم، دانشکده مکانیک، شیمی و گاز از دانشکده‌های مهندسی و دانشکده ادبیات، حقوق و علوم سیاسی و هنر از دانشکده‌های علوم انسانی به تصادف انتخاب شدند. در پژوهش حاضر روش گردآوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه بود. برای ارزیابی احساس از خودبیگانگی اجتماعی از ۲۶ گویه از قبل موجود بهره‌برده شد (بنی‌فاطمه و رسولی، ۱۳۹۰). تمایل به مهاجرت نیز با گویه‌های موجود (Janalizadeh et al, 2014) مورد سنجش قرار گرفت. اعتبار پرسشنامه با روش صوری مورد ارزیابی و تأیید متخصصان قرار گرفت. پایایی نیز با کمیت آلفای کرونباخ مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت که در جدول ۱ آمده است. کمیت مورد نظر برای سازه‌های تمایل به

مهاجرت و احساس ازخودبیگانگی اجتماعی بالاتر از ۰/۷ می باشد که نشان دهنده سازگاری درونی گویه های مورد استفاده است. جهت تجزیه و تحلیل داده های پژوهش حاضر از نرم افزار SPSS نسخه ۲۷ استفاده شد.

جدول ۱. مقدار آلفای کرونباخ متغیرهای پژوهش

مقدار آلفای کرونباخ	سازه های تحقیق
۰/۸۶۴	احساس ازخودبیگانگی اجتماعی
۰/۸۹۶	تمایل به مهاجرت از کشور

۵. یافته ها

اطلاعات جدول ۲ حاکی از آن است که در نمونه مورد بررسی، بیشترین درصد پاسخگویان (۶۸/۱ درصد) زیر ۲۰ سال سن و کمترین درصد (۱/۱ درصد)، ۳۵ سال و بالاتر سن داشته اند. همچنین میانگین سن پاسخگویان ۲۰/۶ و انحراف معیار آن ۴/۵ بوده است. در نمونه مورد بررسی ۵۶/۶ درصد را زنان و ۴۲/۳ درصد را مردان تشکیل داده اند. از نظر وضعیت زناشویی، بیشترین (۹۷/۱ درصد) و کمترین (۲/۴ درصد) نسبت پاسخگویان را به ترتیب افراد مجرد و متأهل تشکیل می دهند. بیشترین نسبت پاسخگویان (۸۴/۳ درصد) در مقطع کارشناسی و کمترین نسبت آنها یعنی ۳/۲ درصد، در مقطع دکتری مشغول به تحصیل بوده اند. بررسی ویژگی های جمعیت شناختی پاسخگویان نشان داد که بیشترین سهم دانشجویان مورد مطالعه متعلق به رشته های فنی و مهندسی (۴۱/۵ درصد) و کمترین سهم مربوط به رشته هنر (۱/۹ درصد) بوده است. همچنین، اکثریت پاسخگویان بیکار (۸۱/۹ درصد) بوده و تنها ۱۵/۴ درصد آنان اشتغال داشته اند. از نظر قومیتی، بیشتر شرکت کنندگان فارسی زبان (۷۴/۷ درصد) بودند و قومیت کُرد کمترین فراوانی را (۲/۱ درصد) به خود اختصاص داده بود. یافته ها همچنین نشان داد که غالب پاسخگویان دارای مذهب شیعه (۹۳/۶ درصد) بوده اند. در خصوص پایگاه اقتصادی - اجتماعی، بیشترین نسبت پاسخگویان (۵۶/۹ درصد) خود را متعلق به طبقه متوسط ارزیابی کرده اند.

جدول ۲. توزیع نمونه برحسب مشخصه‌های فردی

متغیر	فرآوانی	درصد
سن	زیر ۲۰ سال	۶۸/۱
	۲۰-۲۴ سال	۱۱/۲
	۲۵-۲۹ سال	۷/۴
	۳۰-۳۴ سال	۲/۹
	۳۵-۳۹ سال	۱/۱
	۴۰ سال و بالاتر	۱/۱
	اظهار نشده	۸/۲
جنس	زن	۵۶/۶
	مرد	۴۲/۴
	اظهار نشده	۱/۰
وضعیت تأهل	مجرد	۹۷/۱
	متاهل	۲/۴
	اظهار نشده	۰/۵
مقطع تحصیلی	کارشناسی	۸۴/۳
	کارشناسی ارشد	۱۲
	دکتری	۳/۲
	اظهار نشده	۰/۵
رشته تحصیلی	علوم انسانی	۳۳/۸
	علوم فنی مهندسی	۴۱/۵
	علوم پایه	۱۷/۳
	هنر	۱/۹
	اظهار نشده	۵/۵
وضعیت اشتغال	شاغل	۱۵/۴
	بیکار	۸۱/۹
	اظهار نشده	۲/۷
قومیت	فارس	۷۴/۷
	لر	۹
	ترک	۵/۳
	سایر	۴/۶
	عرب	۴/۳
	کرد	۲/۱
	اظهار نشده	۹۳/۶
مذهب	شیعه	۳۵۲
	سنی	۸
	سایر	۰/۸
	اظهار نشده	۳/۵
تعلق طبقاتی	بالا	۴/۳
	متوسط رو به بالا	۲۳/۴
	متوسط	۵۶/۹
	متوسط رو به پایین	۱۰/۴
	پایین	۱/۹
	اظهار نشده	۳/۱

اطلاعات جدول ۳ نشان می‌دهد که احساس از خودبیگانگی اجتماعی اکثریت پاسخگویان (۵۸/۵ درصد)، در حد متوسط می‌باشد. تمایل به مهاجرت اکثریت پاسخگویان (۴۶/۳ درصد)، در حد متوسط است.

جدول ۳. توزیع نمونه بر حسب احساس از خودبیگانگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت از کشور

احساس از خودبیگانگی اجتماعی	فراوانی	درصد
کم	۱۱۷	۳۱/۱
متوسط	۲۲۰	۵۸/۵
زیاد	۳۹	۱۰/۴
تمایل به مهاجرت از کشور	فراوانی	درصد
کم	۱۱۶	۳۰/۹
متوسط	۱۷۴	۴۶/۳
زیاد	۸۵	۲۲/۶
اظهار نشده	۱	۰/۳

به منظور پیش‌بینی تمایل به مهاجرت بر حسب متغیرهای مستقل تحقیق از رگرسیون خطی چندگانه به روش همزمان استفاده شده است. پیش از اجرای تحلیل رگرسیون چندگانه، مفروضه‌های لازم برای استفاده از این آزمون بررسی شد. برای بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها از شاخص‌های چولگی و کشیدگی استفاده شد که نتایج نشان داد توزیع داده‌ها در دامنه قابل قبول قرار دارد. همچنین، جهت بررسی همخطی میان متغیرهای مستقل، شاخص‌های تحمل^۱ و عامل تورم واریانس^۲ محاسبه شد که مقادیر به دست آمده نشان‌دهنده نبود مشکل همخطی میان متغیرها بود. استقلال خطاها نیز با استفاده از آماره دوربین-واتسون بررسی شد و مقدار آن در دامنه قابل قبول (بین ۱/۵ تا ۲/۵) قرار داشت. براساس جدول ۴، ضریب تعیین تعدیل‌شده برابر با ۰/۳۳۱ است که نشان می‌دهد که ۳۳ درصد از واریانس و تغییرات تمایل به مهاجرت به وسیله متغیرهای مستقل قابل تبیین است. در بین تمامی متغیرهای وارد شده در مدل، متغیر از خودبیگانگی اجتماعی با مقدار بتای ۰/۵۳۸، بر تمایل به مهاجرت تأثیر معنی‌داری دارد. جهت تأثیر متغیر از خودبیگانگی اجتماعی بر تمایل به مهاجرت مثبت است یعنی با افزایش از خودبیگانگی اجتماعی، تمایل به مهاجرت نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۴. تأثیر متغیرهای مستقل بر تمایل به مهاجرت از کشور در میان دانشجویان دانشگاه شیراز

متغیر	B	SE	Beta	T	P- value
جنس (مرجع: دختر)	۰/۰۸۰	۰/۷۲۹	-۰/۰۰۵	-۰/۱۰۹	۰/۹۱۳
پسر					
وضعیت ناهل (مرجع: مجرد)					
متاهل	-۴/۶۹	۲/۶۴	-۰/۰۹۱	-۱/۷۷	۰/۰۷۷
مقطع تحصیلی (مرجع: کارشناسی)					
کارشناسی ارشد	۳/۰۵	۱/۷۱	۰/۱۴۵	۱/۷۸	۰/۰۷۵
دکتری	۲/۹۹	۲/۸۲	۰/۰۷۱	۱/۰۶	۰/۲۹۰
رشته تحصیلی (مرجع: علوم فنی مهندسی)					
علوم انسانی	-۰/۹۱۸	۰/۸۴۵	-۰/۰۶۱	-۱/۰۸	۰/۲۷۸
علوم پایه	۰/۰۸۶	۰/۹۹۳	۰/۰۰۵	۰/۰۸۷	۰/۹۳۱

1Tolerance
2 VIF

۰/۸۶۶	-۰/۱۶۹	-۰/۰۰۸	۲/۷۵	-۰/۴۶۵	هنر
					وضعیت اشتغال (مرجع: بیکار)
۰/۰۷۷	۱/۷۷	۰/۰۸۹	۱/۰۲	۱/۸۰	شاغل
					قومیت (مرجع: فارس)
۰/۲۰۵	۱/۲۷	۰/۰۶۲	۲/۵۱	۳/۱۹	کرد
۰/۱۰۷	۱/۶۱	۰/۰۷۹	۱/۲۹	۲/۰۹	لر
۰/۰۷۷	۱/۷۷	۰/۰۸۶	۱/۸۵	۳/۲۹	عرب
۰/۱۶۱	-۱/۴۰	-۰/۰۶۹	۱/۵۴	-۲/۱۶	ترک
۰/۴۶۳	۰/۷۳۵	۰/۰۳۶	۱/۶۶	۱/۲۲	سایر
					مذهب (مرجع: شیعه)
۰/۵۹۸	-۰/۵۲۷	-۰/۰۲۶	۲/۵۳	-۱/۳۳	سنی
۰/۰۷۰	۱/۸۱	۰/۰۸۷	۳/۴۶	۶/۳۰	سایر
					طبقه اجتماعی (مرجع: متوسط)
۰/۲۱۵	۱/۲۴	۰/۰۶۱	۱/۸۱	۲/۲۵	بالا
۰/۱۲۲	۱/۵۵	۰/۰۷۷	۰/۸۳	۱/۲۸	متوسط رو به بالا
۰/۵۱۴	-۰/۶۵	-۰/۰۳۳	۱/۱۲	-۰/۷۳	متوسط رو به پایین
۰/۷۵۲	-۰/۳۱۶	-۰/۰۱۵	۲/۷۳	-۰/۸۶	پایین
۰/۷۲۹	-۰/۳۴۷	-۰/۰۳۲	۰/۶۸۵	-۰/۲۳۸	سن
۰/۰۰۱	۱۰/۳۵	۰/۵۳۸	۰/۰۳۰	۰/۳۱۵	احساس از خودبیگانگی اجتماعی
			۰/۶۱۴		ضریب همبستگی چندگانه
			۰/۳۷۷		ضریب تعیین
			۰/۳۳۱		ضریب تعیین تعدیل شده

۶. نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که میان احساس از خودبیگانگی اجتماعی و تمایل به مهاجرت در میان دانشجویان دانشگاه شیراز رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد؛ به این معنا که با افزایش احساس بیگانگی اجتماعی، تمایل به مهاجرت نیز افزایش می‌یابد. همچنین در مدل رگرسیونی، احساس از خودبیگانگی اجتماعی در مقایسه با سایر متغیرها بیشترین قدرت تبیین تمایل به مهاجرت را داشته است. این یافته نشان می‌دهد که تمایل به مهاجرت در میان دانشجویان صرفاً به عوامل اقتصادی محدود نیست، بلکه تجربه ذهنی افراد از رابطه خود با جامعه، احساس تعلق اجتماعی و ادراک آنان از جایگاه خویش در ساختار اجتماعی نیز در این زمینه اهمیت دارد.

نتایج پژوهش حاضر را می‌توان در چارچوب نظریه از خودبیگانگی سیمن و نظریه انومی مرتن تفسیر کرد. بر اساس دیدگاه سیمن، احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی و انزوای اجتماعی می‌تواند پیوند فرد با جامعه را تضعیف کند. همچنین مرتن معتقد است زمانی که میان اهداف اجتماعی و امکانات دستیابی به آن‌ها شکاف ادراک شود، احساس نارضایتی و بیگانگی تقویت می‌شود. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در میان بخشی از دانشجویان، تجربه چنین شکافی می‌تواند با افزایش تمایل به مهاجرت از کشور همراه باشد. البته با توجه به ماهیت مقطعی داده‌ها، این پژوهش صرفاً وجود رابطه میان متغیرها را نشان می‌دهد و درباره سازوکار علی این رابطه نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد.

یافته‌های این مطالعه با نتایج مطالعات قبلی (سجادی، محمدی و حسینی، ۱۴۰۳) که نشان دادند کاهش امید به آینده و اعتماد نهادی با افزایش تمایل به مهاجرت همراه است، همخوانی دارد. اگرچه در پژوهش حاضر امید به آینده به‌طور مستقیم بررسی نشده، اما می‌توان استدلال کرد که احساس از خود بیگانگی اجتماعی با کاهش احساس تعلق، اعتماد اجتماعی و امید نسبت به آینده ارتباط دارد. از این منظر، یافته حاضر مکمل نتایج آن پژوهش است و نشان می‌دهد که متغیرهای ذهنی و ادراکی چگونه می‌توانند در شکل‌گیری تمایل به مهاجرت نقش داشته باشند.

نتایج این پژوهش همچنین با یافته‌های مطالعاتی دیگر (راهشخور، رفیعیان و امینی، ۱۳۹۱) درباره نقش عوامل دافعه اجتماعی و فرهنگی در مهاجرت دانشجویان قابل مقایسه است. با این حال، تفاوت مهم آن است که پژوهش حاضر به جای تمرکز بر عوامل بیرونی و ساختاری، بر تجربه ذهنی دانشجویان از بیگانگی اجتماعی تأکید می‌کند. به بیان دیگر، یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که حتی ادراک افراد از طرد اجتماعی، بی‌تأثیری یا کاهش تعلق اجتماعی نیز می‌تواند در افزایش تمایل به مهاجرت اهمیت داشته باشد؛ موضوعی که در بسیاری از مطالعات پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش حاضر با مطالعه جوادزاده (۱۳۹۴) نیز تا حدی همسو است. وی نشان داد که ساخت اجتماعی ایران با مهاجرت نخبگان رابطه مستقیم دارد. در پژوهش حاضر نیز می‌توان مشاهده کرد که ادراک دانشجویان از کیفیت روابط اجتماعی و احساس تعلق به جامعه، در تمایل آنان به مهاجرت اهمیت دارد. با این حال، پژوهش حاضر این رابطه را در سطح ذهنی و ادراکی بررسی کرده و بر احساس از خود بیگانگی اجتماعی به‌عنوان یک سازه روانی-اجتماعی تمرکز داشته است.

در سطح بین‌المللی نیز نتایج این پژوهش با یافته‌های کوآلسکا و مارکوسکی (۲۰۲۴) و جین و همکاران (۲۰۲۲) قابل مقایسه است. پژوهش کوآلسکا و مارکوسکی (۲۰۲۴) نشان داد که بخشی از تمایل دانشجویان پرستاری لهستان به مهاجرت، به ادراک محدودیت فرصت‌ها در کشور مبدأ مرتبط است. همچنین جین و همکاران (۲۰۲۲) نشان دادند که بسیاری از دانشجویان چینی آینده شغلی مطلوب را در شهرهای توسعه‌یافته جست‌وجو می‌کنند. اگرچه زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی این کشورها متفاوت است، اما وجه مشترک این مطالعات با پژوهش حاضر آن است که دانشجویان، آینده و فرصت‌های تحقق اهداف خود را در ارزیابی تمایل به مهاجرت بسیار مهم تلقی می‌کنند.

نکته قابل توجه دیگر آن است که در پژوهش حاضر، متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر سن، جنس، رشته تحصیلی، قومیت و طبقه اجتماعی رابطه معناداری با تمایل به مهاجرت نشان ندادند. این یافته تا حدی با مطالعه طاهراحمدی و همکاران (۱۳۹۸) تفاوت دارد؛ زیرا آنان نشان دادند که جنسیت، وضعیت اقتصادی و ویژگی‌های آموزشی با تمایل به مهاجرت مرتبط است. این تفاوت را می‌توان ناشی از تفاوت جامعه آماری، نوع رشته‌های مورد بررسی و تفاوت در متغیرهای تحلیلی دانست. در حالی که مطالعه مذکور بر دانشجویان پزشکی تمرکز داشت، پژوهش حاضر طیف گسترده‌تری از دانشجویان را بررسی کرده و بیشتر بر متغیرهای ادراکی و روانی-اجتماعی تأکید داشته است.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تمایل به مهاجرت در میان دانشجویان را نمی‌توان صرفاً با متغیرهای اقتصادی یا جمعیت‌شناختی توضیح داد، بلکه تجربه زیسته افراد از رابطه خود با جامعه، احساس تعلق اجتماعی و ادراک آنان از فرصت‌های پیش‌رو نیز در این زمینه اهمیت دارد. بر این اساس، سیاست‌های مرتبط با کاهش

تمایل به مهاجرت دانشجویان، علاوه بر ابعاد اقتصادی، باید به تقویت اعتماد نهادی، افزایش مشارکت دانشجویی، ارتقای احساس تعلق اجتماعی و بهبود کیفیت تجربه دانشگاهی نیز توجه داشته باشند.

با این حال، نتایج این پژوهش باید با توجه به محدودیت‌های آن تفسیر شود. مقطعی بودن داده‌ها، تمرکز بر دانشجویان یک دانشگاه و استفاده از داده‌های خودگزارشی از جمله محدودیت‌های مطالعه حاضر است. از این رو تعمیم نتایج به سایر گروه‌های اجتماعی باید با احتیاط صورت گیرد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، نقش متغیرهای میانجی مانند امید به آینده، اعتماد نهادی و سرمایه اجتماعی در رابطه میان احساس از خودبیگانگی و تمایل به مهاجرت با استفاده از داده‌های طولی و مدل‌های تحلیلی پیشرفته‌تر بررسی شود.

۷. مشارکت نویسندگان

مشارکت نویسندگان به طور مساوی بوده است.

۸. منابع مالی

این مقاله حاصل پژوهش مستقل نویسندگان است و برای نوشتن آن، از هیچ سازمانی حمایت مالی دریافت نشده است.

۹. تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

۱۰. سپاسگزاری

References

- Adhami, J. (2018). Factors affecting social and cultural alienation among students of Islamic Azad University, Sanandaj Branch. *Iranian Journal of Social Issues*, 9(1), 5–27. (In Persian)
- Alizadeh Eghdam, M. B. (2012). Examining hope for the future among university students and its influencing factors. *Journal of Applied Sociology*, 23(48), 189–206. (In Persian)
- Aslani, R., Rasoulzadeh, S., & Mohammadian, M. (2023). Investigating the factors affecting social alienation among youth with emphasis on perceived corruption. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 22(59), 55–74. (In Persian)
- Berry, J. W. (1997). Immigration, acculturation, and adaptation. *Applied Psychology: An International Review*, 46(1), 5–34.
- Bani Fatemeh, H., & Rasouli, Z. (2011). The level of social alienation among students of the University of Tabriz and its related factors. *Applied Sociology*, 22(41), 1–26.
- Eccles, J. S., & Wigfield, A. (2002). Motivational beliefs, values, and goals. *Annual Review of Psychology*, 53, 109–132.
- Esipova, N., Ray, J., & Pugliese, A. (2011). *Gallup World Poll: The many faces of global migration*. International Organization for Migration.
- Fereidzadegan, A. (2020). Examining factors affecting Iranian students' educational migration. *Research Institute for Humanities Publications*. (In Persian)
- Hakimzadeh, R., Mohammadi, M., & Hosseini, S. (2013). The impact of socio-cultural alienation on students' migration tendency. *Sociology of Education Studies*, 5(1), 45–60. (In Persian)

- Iran Migration Observatory. (2021). *National report on elite migration and its economic impacts on Iran*. Iran Migration Observatory Publications. (In Persian)
- Janalizadeh Choubdasti, H., Alivordinia, A., & Pourghazi, S. (2014). Sociological study of elite scientists' tendency toward emigration. *Rahbord-e Farhang (Cultural Strategy)*, 25, 153–178.
- Javadzadeh, P. (2015). Social causes of Iranian elites' migration to U.S. universities. *Cultural Management*, 9(28), 95–111. (In Persian)
- Javaheri, F., & Serajzadeh, S. H. (2005). Leaving the homeland: Factors influencing students' tendency to migrate abroad. *Journal of Faculty of Literature and Humanities (Kharazmi University)*, 13(50–51), 53–88. (In Persian)
- Jin, C., Li, B., Jansen, S. J., Boumeester, H. J., & Boelhouwer, P. J. (2022). What attracts young talents? Understanding the migration intention of university students to first-tier cities in China. *Cities*, 128, 103802.
- Kowalewska, G., & Markowski, L. (2024). Determinants of the tendency for migration of nursing students living in rural areas of Eastern Poland. *Sustainability*, 16(13), 5498.
- Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672–682. <https://doi.org/10.2307/2084686>
- Mohagheghdoost, F., & Ahmadi, A. (2020). Qualitative analysis of the effects of Iranian researchers' migration on national scientific production. *Quarterly Journal of Higher Education Studies*, 12(4), 78–101. (In Persian)
- OECD. (2021). *Education at a glance 2021: OECD indicators*. OECD Publishing.
- Ong, A. S. J., & Ward, C. A. (2019). The impact of social support on international students' adaptation. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 50(4), 523–540.
- Raheshkhor, M., Rafieian, M., & Amini, A. (2012). The role of social and cultural factors in Iranian students' migration abroad. *Social Research*, 5(16), 73–92. (In Persian)
- Sajjadi, H., Mohammadi, R., & Hosseini, S. (2024). The relationship between hope for the future and international migration intention among students. *Journal of Social Psychology Research*, 14(2), 125–145.
- Salavati, S., Azizi, M., & Razavi, S. (2021). Estimating the economic losses caused by elite migration in Iran. *Iranian Economic Development Studies*, 20(3), 125–145. (In Persian)
- Seeman, M. (1959). On the meaning of alienation. *American Sociological Review*, 24(6), 783–791.
- Shahriyari-pour, A., Falahati, V., & Amini, M. (2017). Reviewing statistics of Iranian elite migration: Trend analysis and consequences. *New Approach in Educational Management*, 8(3), 45–68. (In Persian)
- Shariati, A. (1997). Examining factors influencing Iranian youths' tendency to migrate. *Iranian Sociological Studies*, 3(2), 125–145. (In Persian)
- Taherahmadi, M., Khabaz Mafinejad, M., Sayarifard, A., Akbari Sari, A., & Farahani, P. (2023). Iranian medical students' tendency to migrate and its associated factors. *BMC Medical Education*, 23(1), 232.
- Tavakol, M., & Erfanmanesh, I. (2014). A qualitative meta-analysis of scientific articles on the issue of brain drain in Iran. *Iranian Journal of Social Problems*, 5(1), 45–75. <https://doi.org/10.22059/ijsp.2014.53754> (In Persian)
- Weber, S., & Van Mol, C. (2023). Student migration and development: Analyzing the relationship between development and outgoing international student mobility for the years 2003–2018 using UNESCO data. *Comparative Migration Studies*, 11(1).
- Zarei, Y., & Mohammadi, F. (2022). Quality of life expectancy and migration intention among medical students. *Iranian Journal of Epidemiology*, 18(4), 201–215.
- Zhou, Y., & Li, X. (2017). Brain drain and its impact on home countries: Evidence from China. *Journal of Development Studies*, 53(8), 1189–1204.